

نورالدین کیانوری

زندگی پیش بینی های حزب توده ایران را تأیید می کند

پرسش و پاسخ ۲۳ خردادماه ۱۳۶۰



www.iran-archive.com



انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

کیانوری، نورالدین
زندگی پیشبینی‌های حزب توده ایران را تأیید می‌کند
چاپ اول، خرداد ۱۳۶۰
حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است.

بها ۱۰ ریال

تنگبراز: سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

س: با توجه به پشتیبانی روشن "نامه مردم" از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی و جمهوری اسلامی ایران، نظر شما درباره توقیف ارگان مرکزی حزب تودا ایران چیست؟ آیا این نشانه تغییر بنیادی در سیاست حاکمیت کنونی در جهت انحمارطلبی نیست؟

ج: در این باره باید توضیح مفصل تری داد و نمی توان جواب را به آری یا نه خلاصه کرد. در هر حال میشود گفت که توقیف "نامه مردم" شکل سؤال-برانگیزی داشت.

در چند ماه گذشته ما شاهد اختلافات شدیدی میان دو جناح حاکمیت کنونی بوده ایم. یک جناح، که آقای بنی صدر در مرکزش قرار دارد، بطور عمده، از سرمایه داری لیبرال، گروه های چپ رو و نیروهای حادثه جو تشکیل می شود. جناح دیگر، گروهی از حاکمیت است که اهرم های مهم قوای سه گانه مجریه، مقننه و قضائیه را در دست دارد و، در مجموع خود، خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی را دنبال میکند.

برخورد میان این دو جناح، در واقع، از انتخاب آقای بنی صدر به ریاست جمهوری شروع شد، مرحله به مرحله تکامل پیدا کرد، شدت و عمق یافت و بالاخره

به جایی رسید، که دیگر قابل تحمل نبود و می‌بایست درباره آن تصمیم قطعی گرفت.

مبارزه به تجزیه و تحلیل پایه‌های طبقاتی، سیاسی و فردی این دوگرایش پرداخته‌ایم و نشان داده‌ایم که جناح دوم، علیرغم همه کمبودها و پدیده‌های انحصار طلبانه‌ای که در برخی از بخش‌های آن دیده می‌شود، در مجموع، بخاطر سمتگیری‌های ضد امپریالیستی و مردمی خود، در مواضع درست‌تری قرار دارد تا جناحی که آقای بنی‌صدر در مرکز آن هست.

البته جبهه آقای بنی‌صدر جبهه بسیار ناهمگونی است. در یک طرف آن عناصر و گروه‌های وابسته به امپریالیسم، مانند "رنجبر"ی‌ها قرار دارند، که مسلمانان "سیا" و همکاران چینی آن رابطه دارند. در میان این جبهه، باید از سازمان‌های وابسته به سرمایه‌داری بزرگ و بورژوازی لیبرال نام برد. در آن طرف دیگر هم گروه‌های چپ‌رو و حادثه‌جوی مسلمان یا غیر مسلمان، مانند "سازمان مجاهدین خلق"، "چریک‌های فدایی خلق اقلیت" و "پیکار" قرار دارند.

این جناح، با همه ناهمگونی و رنگارنگی خود، جبهه سرمایه‌داری بزرگ و سازش را تشکیل می‌دهد و هدفش نگهداشت کامل ایران در نظام دست‌نخورده سرمایه‌داری وابسته است، از آنجا که سرمایه‌داری در دوران مانعیت‌ناو وابسته به امپریالیسم باشد، این جبهه هم نمی‌تواند سیاستی مستقل را دنبال کند.

نمایندگان اصلی این سیاست، سه سازمان سیاسی هستند: "نهضت آزادی"، یعنی "دولت گام‌بگام"، "جبهه ملی" که در سطحی محدود موثلف این دولت بود و "دفتر هماهنگی"، که پس از انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری تشکیل شد و ائتلافی بود از مائوئیست‌های ناب، مائوئیست‌های تازه "مسلمان" شده و بخشی از نمایندگان بورژوازی لیبرال.

همانطور که قبلاً گفتیم اختلافات میان این دو جبهه آنقدر شدت گرفت که به مرحله‌ای بحرانی رسید. تذکرات مکرر امام، مبنی بر اینکه باید با توجه به وضع خطیر حاکم، مبارزه حاد علیه امپریالیسم و جنگ و تجاوز عراق، به این اختلافات

تشنج آفرین پایان داد، به نتیجه‌ای نرسید. هیئت سه نفری حل اختلاف هم نتوانست گام موثری در این جهت بردارد و ازدادستانی انقلاب خواست که علیه روزنامه‌های متخلف، که به تحریک و تشنج آفرینی خود ادامه میدادند، اقدام شود.

چند روز بعد دادستان انقلاب مرکز اعلامیه‌ای صادر کرد، که در آن توقیف چهار روزنامه وابسته به جبهه‌ای، که آقای بنی‌صدر در مرکز آن قرار دارد، اعلام شد: "انقلاب اسلامی"، "میزان"، "جبهه ملی" و "آرمان ملت". در پایان اعلامیه دادستان انقلاب مرکز، در جمله‌ای واقعاً نجس، توقیف "نامه مردم" هم به اتهام واهی "توطئه‌خیزنده" علیه "جمهوری اسلامی و مبنای اسلام" اعلام میگردد.

مادر آغامی توانستیم سه احتمال برای اقدام نامبرده قائل باشیم. احتمال اول همانست که سؤال‌کننده مطرح ساخته‌است. بدین معنی که مقامات موثر در حاکمیت کنونی، در مجموع خود به این نتیجه رسیده‌است که باید تغییر اساسی در سیاست خود - که حتی تا روز قبل از توقیف روزنامه‌ها بر آن تاکید می‌شد - بدهد. این سیاست، در درجه نخست، بر پایه رهنمودهای امام در آغاز سال جاری، اعلامیه‌ده‌ماده‌ای دادستانی کل انقلاب و اظهارات متعدد شخصیت‌ها و نهاد های رسمی در زمینه تأمین آزادی‌ها و تضمین "سال قانون" و غیره استوار بود. بنابراین احتمال، مجموع حاکمیت به این نتیجه باید رسیده باشد که، باید کمربند آزادی را سفت‌تر کرد، از فعالیت دگراندیشان جلوگیری به عمل آورد و تنها به آن روزنامه‌هایی اجازه انتشار داد که از دولت و حاکمیت کنونی بدون کوچکترین انتقادی پشتیبانی می‌کنند.

احتمال دوم اینست که مسئولان به این نتیجه رسیده‌اند حالا که چهار روزنامه واقعات تشنج آفرین "انقلاب اسلامی"، "میزان"، "جبهه ملی" و "آرمان ملت" توقیف می‌شود، ادامه انتشار "نامه مردم" تاثیر خارجی خوبی نخواهد داشت.

بخصوصی که حتماً پشتیبانان چهار روزنامه نامبرده و دیگر محافل خواهند گفت "شما با کمونیست‌ها ساخته‌اید!". حال چرا برای خود در سراپا جاد کنیم، "نامه مردم" را هم توقیف می‌کنیم!

احتمال سوم اینست که توقیف "نامه مردم" کار همان عناصر و نیروهای انحصارطلبی است، که به هیچ‌روی با بیانات نوروزی امام خمینی مبنی بر اینکه کلیه گروه‌هایی که علیه جمهوری اسلامی مسلحانه نمی‌جنگند حق فعالیت آزادانه را باید داشته باشند و با اعلامیه‌های دادستانی کل انقلاب موافقتی ندارند. همین عناصر و نیروها بودند که دفعه قبل هم "نامه مردم" را توقیف کردند و حالا هم به خود گفتند که: "از این فرصت استفاده می‌کنیم و سنگ را ته‌چاه می‌اندازیم!"

مجموع اطلاعاتی که تا کنون در اختیار ما هست دال بر اینست که احتمال نخست رامی شود حذف کرد. بدین معنی که بنظر نمی‌رسد در سمتگیری‌های اساسی حاکمیت کنونی تغییر بنیادی پدید آمده باشد.

اینکه کدام یک از حالات دوم و سوم و یا آنکه هر دو در توقیف "نامه مردم" دخیل بوده‌اند، مسئله‌ایست که باید آئینده ثابت کند.

در هر صورت ما به توقیف "نامه مردم" اعتراض جدی داریم و بلافاصله نیز این اعتراض را به مقامات مسئول رساندیم و از آنها خواستیم که هر چه زودتر این تصمیم غیرعادلانه و غلط لغو و امکان انتشار مجدد "نامه مردم" فراهم شود. بنظر ما، "توطئه خرنده" سهمتی واهی بیش نیست و در همه صفحات روزنامه ما حتی یک سطر نیست که این اتهام را توجیه کند.

این درباره توقیف "نامه مردم" است. اما، همان‌طور که در "اطلاعیه" و "اعلامیه" کمیته مرکزی حزب توده ایران، که امروز و فردا منتشر خواهد شد، تصریح کرده‌ایم: توقیف نا عادلانه "نامه مردم"، با آنکه مورد اعتراض جدی ماست، در موضع‌گیری اصولی و سیاسی ما درباره انقلاب ایران به هیچ‌روی تأثیری نخواهد گذاشت.

و اما درباره چهار روزنامه دیگر، تا آنجا که ما اطلاع داریم "آرمان ملت" هم در دوران اخیر، بطور کلی، در چارچوب سه‌روزنامه دیگر سمتگیری می‌کرده

است. ولی این "انقلاب اسلامی"، "میزان" و "جبهه ملی" هستند، که در درجه اول باید به آنها پرداخت. بنظر ما عملکرد این سه روزنامه همیشه در جهت تضعیف انقلاب ایران به معنای واقعی کلمه بوده است. شعارهایی که این روزنامه‌ها مطرح میکردند، چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی، همان سیاست دولت لیبرالی آقای بازرگان بود، که هدف آن حفظ استقرار سیادت امپریالیسم آمریکا بود: یعنی حفظ مناسبات سیاسی - اجتماعی "آریامهری" بدون "آریامهر". بعد از آنکه این دولت سقوط کرد، نیروهای هوادار آن کماکان کوشش خود را برای بازگشت به این سیاست ادامه دادند. حالا اگر نمی‌شد بلافاصله با آمریکا مناسبات دوستانه برقرار کرد، سعی به عمل می‌آمد که، با همکاری با سایر کشورهای غربی، شرایط آن فراهم گردد.

ما با اینکه همیشه به زبان بخشی فعالیت این روزنامه‌ها و هواداران طبقاتی - سیاسی آنها اشاره کرده‌ایم، بارها گفته‌ایم که خفه کردن بلندگوهای تبلیغاتی بورژوازی لیبرال، و بزرگ مالکان و کلان زمینداران کافی نیست. باید با اقدامات بنیادی پایگاه اقتصادی - اجتماعی آنها را برانداخت. تنها در این صورت است که انقلاب پیروز خواهد شد و به هدف‌های بنیادی آن دست خواهیم یافت: استقلال همه جانبه از تسلط امپریالیسم، آزادی اجتماعی و سیاسی محرومان جامعه و عدالت اجتماعی.

س: سرکناری آقای بنی صدر را از فرماندهی کل قوا، چگونه می‌توان ارزیابی کرد.

ج: حزب توده ایران درباره آقای بنی صدر حتی در آستانه انتخاب وی به ریاست جمهوری اظهار نظر صریح نکرد. ما در آن موقع گفتیم که نه تنها نتیجه درخشانی را برای چنین انتخابی پیش‌بینی نمی‌کنیم، بلکه در اینباره بسیار نگران هم هستیم. دلایل خود را هم در آن موقع ارائه داشتیم و لازم نیست که آنها را در اینجا دوباره تکرار کنیم. دوستان حزب می‌توانند به اعلامیه‌های حزب در این مورد رجوع کنند. در اینجا فقط این گفته آن موقع را یادآور می‌شویم که

حزب توده ایران عقیده ندارد که آقای بنی صدر و یادریادار مدنی بتوانند در سمتگیری انقلاب و خط امام باقی بمانند و به همین دلیل هم توصیه کردیم به کسی رای داده شود که بتواند در این سمت گیری و خط باقی بماند .

در آن موقع ، شاید تنها حزب ما بود که چنین موضع گیری را صریح و روشن بیان کرد . حتی بعد از انتخاب آقای بنی صدر به ریاست جمهوری و هیاهوی جنجال آمیز درباره " ۱۱ میلیون رای " ، تنها حزب ما بود که با تحلیل دقیق نشان داد ، که این ۱۱ میلیون رای به پشتیبانی از برنامه های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی آقای بنی صدر به صندوق ریخته نشده ، بلکه محصول یک سلسله عوامل ، از جمله کوشش برای تجمع بیشتر آراء ، بود . البته این تحلیل ما در آن موقع برایمان خیلی گران تمام شد و آقای بنی صدر هیچگاه ما را بخاطر این صراحت نبخشید . یکی از عکس العمل های وی ، علم کردن تئوری " القاء ایدئولوژی " بود ، که البته کشف آقای بنی صدر هم نیست .

گرچه مادر تمام دوران ریاست جمهوری آقای بنی صدر که ما گمان موضع خود را در برابر او به صراحت اعلام داشتیم ، امامی شود گفت که این نبرد آسانی نبود . باید در نظر داشت که هر چه باشد آقای بنی صدر ، رئیس جمهور بود ، است و ما حزبی که در هیچ یک از نهاد های حاکمیت ، حتی یک نماینده ندارد ، علاوه بر این ، چون هر آن ممکن بود که روزنامه ما به بهانه های کوچک توقیف بشود ، مجبور بودیم با همه صراحت قدری دست به عصا راه برویم و محتاط باشیم .

از سوی دیگر ، برخی از شخصیت هایی ، که امروز از آقای بنی صدر انتقاد شدید می کنند ، نه تنها آن موقع در نگرانی ما شریک نبودند ، بلکه اعتقاد کامل داشتند که آقای بنی صدر راه درست را انتخاب خواهد کرد .

برای یادآوری ، مادر بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت رویداد تاریخی گزینش نخستین رئیس جمهوری اسلامی ایران (که در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۵۸ در شماره ۱۵۶ " نامه مردم " چاپ شد) نوشتیم : ما بخلاف آقای بنی صدر و مبلغان راه ایشان عقیده نداریم که ۷/۱۰ میلیون رای نوشته شده بنام ایشان ، رای

برای نظریات مبهم ایشان در مسائل گوناگون سیاست داخلی و سمتگیری حادثه - جویانه نظریات ایشان در سیاست خارجی است. ما اطمینان داریم، که نیروهای عظیم راستین انقلاب ایران و یکپارچه مدافع خط امام در سیاست داخلی و خارجی هستند، به کمک واقعیت زندگی خیمه زود این اشتباه بزرگ را تصحیح خواهند کرد.

در بخشی دیگر از "بیانیه" گفته شده است: باید با کمال تأسف بگوئیم، که ظاهراً این دوران پر خروش هنوز به پایان نرسیده است. زیرا اولین اظهار نظرهاى رسمی آقای رئیس جمهور طوری است که آقای کارتر وسادات و بگین می توانند برای آن هورا بکشند و دانشجویان مسلمان مبارز خط امام به عنوان یک نماینده گرایش درست انقلابی در انقلاب ایران آن را محکوم می کنند.

در قسمت دیگری از "بیانیه" ما، که میتوان درباره آن امروز بار دیگر فکر کرد، آمده است:

آقای بنی صدر این امکان استثنائی را در زندگی یافته اند که یا منشاء خدما تی بزرگ به ملت ایران در راه حل مشکلات عظیمی، که با آن روبرو است بشوند، یا اینکه، با اتخاذ سمتگیری غیر منطبق با نیازهای ضروری جامعه ما، زیانهای جبران ناپذیری به انقلاب ایران وارد سازند. حزب توده ایران از صمیم قلب خواستار آن است که حالت اول از این دو حالت به واقعیت درآید.

به این ترتیب، می بینیم که پس از انتخاب آقای بنی صدر به ریاست جمهوری، علیرغم شور و هیجان هواداران او و توهم کسانی که به امید حصول نتایج مثبتی برای انقلاب ایران، به آقای بنی صدر رای دادند، حزب توده ایران با شهادت بسیار و در شرایطی نه چندان آسان، نظر خود را در این باره به صراحت گفت. چون ما خود را در برابر تاریخ ایران مسئول احساس میکردیم. و چنانکه تاریخ نشان داد، حق با ما بود. فریاد پشیمان هزاران نفر در خیابان ها که می - خواهند رای آنروزی خود را پس بگیرند، تقریباً آن گفته ما را تأیید میکند که معتقد بودیم مردم ایران بالاخره به اشتباه خود پی خواهند برد و این اشتباه را تصحیح خواهند کرد.

ما امیدواریم که مبارزان اصیل مبارزه با امپریالیسم و برای آزادی محرومان و عدالت اجتماعی از واقعیات تلخ نخستین دولت پس از انقلاب و اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران درس بگیرند و تصمیمات آینده خود را بر پایه این درس بگذارند.

اما، بنظر ما تصمیم امام برای برکناری آقای بنی صدر از فرماندهی کل قوا درست بوده است و چه بهتر که زودتر هم گرفته می شد. ولی چنانکه می دانیم، ایشان سیاست خیلی ظریفی دارند و آن اینکه تا آخرین لحظه به افراد امکان میدهند تا اشتباهات خود را تصحیح بکنند. چیزی که در مورد "دولت گام به گام" هم دیدیم.

اینکه نقش آقای بنی صدر در سمت فرماندهی کل قوا در چند ماه گذشته چه بوده است را، باید تاریخ نشان بدهد. در واقع این نقش را باید از دوران قبل از شروع جنگ آغاز کرد. باید بررسی کرد که وضع دفاعی ایران در چه مرحله ای بوده است و چرا؟ چه اطلاعاتی قبلاً درباره احتمال بروز جنگ وجود داشته است؟ و غیره. آنچه به ما مربوط می شود ما میتوانیم سیاهای از اطلاعات خود را ارائه کنیم که هفته ها و ماهها پیش از آغاز جنگ به مقامات رسمی، از جمله خود آقای بنی صدر، دادیم. ما حتی دو سه روز پیش از تجاوز رژیم عراق، مسئله یک تجاوز به جمهوری اسلامی ایران را از طریق زمین، هوا و دریا مطرح کردیم. اینها مسائلی است که باید به موقع خود با دقت بررسی شود. ما عجلالتا قصد پیشنهادی را نداریم و به هنگام خود در این باره توضیحات بیشتری خواهیم داد. آنچه به حال مربوط می شود، ما معتقدیم که اکنون باید نیروهای انقلابی همه توجه خود را مبدول خاتمه دادن به تجاوز رژیم عراق کنند. نظر حزب ما اینست که هرگونه ایجاد تشنج و تفرقه، چه خواسته و چه ناخواسته، خیانت به منافع حیاتی مردم ایران است. یکی از اسنادی، که از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران منتشر میشود، عنوانش اینست: "برای درهم شکستن توطئه هفتم آمریکا متحد شویم!" این توطئه عبارتست از ایجاد عدم ثبات در داخل برای

آسان کردن اقدامات تجاوزکارانه از خارج، بوسیله نیروهای ارتجاعی کشورهای
چون پاکستان، عربستان سعودی، عمان وغیره.

در پیوند با برکناری آقای بنی صدر از فرماندهی کل قوا، روزنامه "تایمز"
(لندن) نوشته است:

"انتخاب آقای بنی صدر به سمت ریاست جمهوری، این امید راه همراه
داشت (البته این برای "تایمز") که جمهوری اسلامی ایران بتواند خط مشی
خود را در اصول منطقی و مترقی ادامه دهد. اما تصمیم آیت الله خمینی در مورد
پشتیبانی از روحانیون در مقابل رئیس جمهور، ضربه محکمی برای این گونه امیدها
وارد آورد."

خوب به نظر ما اگر تصمیمی ضربه محکمی به امیدهای روزنامه "تایمز"
وارد آورده باشد، حتماً این تصمیم در جهت منافع ملت ایران بوده است. چون
بنظر ما، هیچگونه اشتراکی میان منافع انقلاب ما و امیدهای روزنامه "تایمز"
(بخوان: امپریالیسم بریتانیا) نمی تواند وجود داشته باشد.

"تایمز"، در مقاله خود، می افزاید:

"نیروهایی وجود دارند که طرفدار بنی صدر هستند، مثل طبقه
بازرگانان و مجاهدین خلق، و امکان دارد که برخی از آنان دوشادوش او به
مبارزه برخیزند". ما به این نوشته "تایمز" می توانیم یک هوادار دیگر را هم اضافه
بکنیم و آن عبارتست از "حزب رنجبران ایران"، که در بیانیهای که امروز
در تهران با تیتر "برکناری بنی صدر کمک به صدام است" منتشر کرده است،
علاوه بر جملات تند و زننده و توهین آمیز به رهبری انقلاب، این دو
جمله را هم نوشته است:

"حزب رنجبران ایران فرمان برکناری بنی صدر را از فرماندهی کل قوا
به مثابه ضربه ای شدید بر نیروهای مسلح و به امر دفاع از میهن در شرایط خطر
کنونی و به مثابه اقدامی آگاهانه جهت تضعیف نیروهای دفاعی کشور و کمکی
مستقیم به دشمن متجاوز، محکوم می نماید. حزب رنجبران ایران که همواره

همدوش توده‌ها برای دفاع از دستاوردهای انقلاب و در سرلوحه "انهادفاع از آزادی و استقلال مبارزه کرده‌است (البته "آزادی" و "استقلال" پل پوت‌وار در کامبوج، که ۳ میلیون نفر قربانی آن شدند) حمایت خود را از ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا، اعلام می‌کند.

به این ترتیب "حزب رنجبران ایران" یعنی حزب آمریکایی شناخته شده، اولاً آقای بنی‌صدر را همچنان فرمانده کل قوامی داند و تصمیم امام خمینی را به رسمیت نمی‌شناسد و ثانیاً اعلام می‌کند که با تمام قوا آماده‌است تا در جهت نگاهداری موقعیت آقای بنی‌صدر رئیس‌جمهور مبارزه کند.

بنابراین، طیف نیروهایی که با زهم از آقای بنی‌صدر حمایت می‌کنند و امکان دارد، مطابق نوشته "تایمز" "برخی از آنان دوشادوش او به مبارزه بر - خیزند"، تقریباً همان است که ماقبلاً تعیین کردیم: "طبقه بازرگانان"، یعنی سرمایه‌داری لیبرال ایران با سازمان‌های سیاسی اش، "نهضت آزادی"، "جبهه ملی"، "دفتر هماهنگی" در میانه طیف، و سازمان‌های چپ‌رو مانند "مجاهدین خلق"، "چریک‌های اقلیت"، "در سمت" "چپ" و گروهک‌های "سیا" ساخته چپ‌نما مانند، "رنجبران" و "پیکاری‌ها" در سمت راست طیف. بعلاوه ضدانقلاب در مجموع، حمایت از بنی‌صدر را شعار روز خود قرار داده‌است.

مادر باره نیروهای چهارگانه "نهضت آزادی"، "جبهه ملی"، "دفتر هماهنگی"، و "رنجبران" و امثال آن‌ها بحثی نداریم، اما با کمال تأسف و ناثر تکرار می‌کنیم که به عقیده ما "مجاهدین خلق" جای شان به هیچ روی در این جبهه نیست و تا اثر انگیز هست که روزنامه "تایمز" آن‌ها را در چنین طیفی جای میدهد و تا اثر انگیزتر خواهد بود اگر پیش‌بینی این روزنامه درست در بیاید و مجاهدین در جهت سیاست آقای بنی‌صدر دست به اقدامات تحریک آمیز و تشنج‌آفرینی بزنند، که بسود ضدانقلاب تمام بشود.

همانگونه که در اسناد کمیته مرکزی حزب ما هم آمده‌است، انتظار داریم که مجاهدین خلق کمی بخود بیایند، پای شان را از جبهه امیدوارکنندگان

"تایمز" بیرون بکشند و به راهی نروند، که دیگر راه بازگشتی برایشان نباشد.

س: می‌توان گفت که ایران به جنگ داخلی نزدیک است؟

ج: اگر یادتان باشد ما دو گفته هیک و ریگان را چندین بار تکرار کرده‌ایم.

به گفته وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا، در ایران احتمال جنگ داخلی می‌رود و آمریکا سپاه واکنش سریع را باید آماده نگه دارد، تا از آن در لحظه معین به نفع خود در این جنگ دخالت و از آن استفاده کند. رئیس‌جمهور آمریکا هدف نزدیک کشور خود را در ایران، روی کار آوردن یک دولت "معقول و میانه‌رو" تعریف کرده است، که بتواند در حفظ "منافع" آمریکا در منطقه خلیج فارس بکوشد. این، در واقع، همان چیزی است، که روزنامه "تایمز" هم به آن اشاره می‌کند، وقتی می‌نویسد "نیروهایی وجود دارند"، که می‌خواهند جمهوری اسلامی ایران "خط مشی خود را در اصول منطقی و مترقی" ادامه دهد. هدف محافل امپریالیستی اکنون اینست که نیروهای داخلی را به‌جان یکدیگر بیاندازند و سپس شرایط دخالت از خارج را فراهم آورند. چون احتمال این‌که عوامل داخلی آنان بتوانند حاکمیت کنونی را سرنگون کنند در حال حاضر بسیار ضعیف است.

برای نمونه، همین امروز گزارش‌هایی رسیده است که در بسیاری از شهرها تشنجات شدیدی در گرفته است، که باید دید چه ابعاد جدیدی خواهد گرفت. بنابراین، امکان این را که، جبهه‌بازاندازی بکوشد تا این‌جا و آن‌جا جنگ داخلی به راه بیاندازد، نمی‌توان به کلی نفی کرد. از سوی دیگر، ما امیدواریم که نیروهای حاکمیت و نیروهای مبارز و هواداران واقعی انقلاب شکوهمند میهن ما بتوانند با وحدت عمل و اجتناب از تفرقه‌افکنی و انحصارطلبی و دیگر شیوه‌های زیان‌بخش از گسترش تشنجات و بروز جنگ داخلی جلوگیری کنند. اینست آنچه که ما هنوز به آن امیدواریم. البته، در صورت تحولات جدید، باید به ارزیابی مشخص وضع پرداخت.

س: حمله اسرائیل را به راکتورهای اتمی عراق چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: به نظر ما این رویداد را باید در چارچوب تضعیف پایه‌های حکومت رژیم صدام در عراق ارزیابی کرد، که شکست هدف‌های تجاوزکارانه و در جهت منافع امپریالیسم علیه ایران در آن نقشی اساسی بازی کرده است. امپریالیسم و صهیونیسم این احتمال را می‌بینند که در عراق حکومتی سرکار بیاید، که باعث تحکیم جبهه ضد امپریالیستی - ضد صهیونیستی در خاورمیانه بشود.

داشتن راکتور اتمی و امکان تولید بمب اتمی آن وقت چیزی است، که می‌تواند خطری برای امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه به شمار آید. به نظر ما، ارتجاع عرب، یعنی آقایان سادات و خالد و حسین و... نیز در این توطئه شرکت داشته‌اند. آقای خالد ترجیح می‌دهد با چند میلیارد دلاری از صدام دلجویی کند، تا این‌که خطر منافع اربابان خود را بپذیرد.

این‌که آیا خود صدام یا گروه او از جریان اطلاع داشته است، مسئله‌ای فرعی است. بهره‌برداری صدام هم از بمباران راکتورهای اتمی عراق از سوی اسرائیل برای تظاهر به موضع ضد امپریالیستی خود، تنها پیازی است دور باد مجان سرخ‌کرده.

www.iran-archive.com



انتشارات حزب توده ایران